

# لطیفه

لطفاً آخم نکنید

علی گودرزی



روزی یک پسر داشت با فیل توی خیابان راه می‌رفت. پلیس جلویش را گرفت و گفت: «زود این فیل را ببر باغ وحش!» روز بعد، دوباره پلیس پسر را با فیل دید و گفت: «مگر نگفتم این فیل را ببر باغ وحش!» پسر گفت: «دیروز بردمش؛ امروز داریم می‌رویم سینما!»



رضا: «مامان امروز بیست گرفتم.»  
مادر: «آفرین پسر، تو چه درسی؟»  
رضا: «توی دو تا درس، ۸ توی ریاضی و ۱۲ توی فارسی که روی هم می‌شود ۲۰!»



معلم: «شش‌شنبه جان، اسم چیزی را بگو که امروز داریم؛ اما ده سال پیش نداشتیم.»  
شش‌شنبه: «من!»

تصویر برگه: لاله ضیایی

اولی: من می‌توانم کاری کنم  
تا تو بگویی «زرد»!  
دومی: امتحان کن!  
اولی: این چه رنگیه؟  
دومی: صورتی!  
اولی: دیدی گفتم زرد!  
دومی: نگفتم زرد!  
اولی: هاهاها! حالا گفتمی.

